

متن پرسش

+تفکری در واژه بیمار و پرستار گاهی شکل صوری کلمات می‌توانند مبدا تفکر حضوری قرار گیرند، با توجه به اینکه اسماء از سماء نازل می‌شوند با تدبیر در آنها می‌توان به معنای حقیقی آنها تا حدودی نزدیک شد، برای مثال: ۱. واژه بیمار را می‌توان به این شکل خواند: بیم+آر، یعنی کسی که به جهت تلقین و غلبه وهم، جسم یا نفسش بیم‌زده و وهم‌زده شده است و با آوردن بیم در میدان جانش به بیم، آری گفته است و به بیم‌آری مبتلا شده است! ۲. وقتی کسی بیم آورد و به بیم، آری گفت و بیمار شد، از ذات خود تهی می‌شود چون انسان ذاتا امیدوار به ذات خویشتن است و بیم از ذات او می‌کاهد، وقتی ذات او کاسته شد و با اکسیر بیماری سرخی مس نفسانیتش تبدیل به زردی طلای خداگونگی‌اش شد از خود تهی شده و امیدش به خودش تبدیل می‌شود به امیدش به خدا. حالا این شخص که خداگونه شده است، باید پرستیده شود (در حدیث داریم که خدا در قیامت می‌فرماید: چرا بیمار شدم به عیادت نیامدید؟). اینجا است که پرستار به میدان می‌آید، پرستار را می‌توان پرست+آر خواند، یعنی کسی که پرستشش را به صحنه می‌آورد و تخت بیمار را کعبه می‌بیند و ۷ بار نه ۷۰۰ بار به دور آن طواف می‌کند چرا که این تخت، کعبه باطن است و والاترا پرست+آری یعنی او به نور پرستش آری می‌گوید و پروانه‌وار دور شمع زرد و کم‌سوی بیمار می‌گردد و می‌گوید: بگذار فدایت شوم و بگویم: زردی تو از من، سرخی من برای تو. آتش بیم‌های تو برای من و نور امید من برای تو. اینجا است که عشق متولد می‌شود و خدای مفهومی از بین رفته و خدای حی و حاضری متولد می‌شود. آری با عرفان می‌شود بیمارستان را تبدیل کرد به مسجد الحرام.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نکته و نکات خوبی است و در این رابطه علم اتیمولوژی سخن‌ها دارد به همان زیبایی که جناب عالی بیمار و پرستار را در نگاه اتیمولوژی خود تحلیل فرموده‌اید. موفق باشید